بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 9 اسفند 1393.

ما در موررد روایت برید صحبت می کردیم. روایت برید در تهذیب جلد 5 صفحه 460 حدیث 1598 با احمد بن حسن بن علی بن فضال آغاز شده بود. طریق شیخ طوسی به احمد بن حسن بن علی بن فضال در فهرست به برادرش علی بن محمد بن زبیر قریشی عن علی بن حسن بن فضال عن احمد بن حسن بن علی بن فضال منتهی می شود. خب این صحبت این بود که مرحوم آقای خوئی علی بن محمد بن زبیر قریشی را قبول ندارد می گوید توثیق ندارد بنابراین این روایت را از جهت سندی معتبر نمی داند. ما عرض می کردیم که می شود این روایت را به گونه دیگری ذکر کرد یعنی بحث کرد در مورد این سند که نیازی به این بحث نداشته باشد. خب حالا من قبل از اینکه وارد این بحث بشوم عمدتا می خواهم یک بحث روشی را امروز با دوستان صحبت کنیم. خب در تهذیب که یک موقعی برای بحث رجال که وارد شدم یکی از چیزهایی که به نظرم می آمد برای رجال خیلی مهم است شناخت کتب اربعه حدیثی است. ما درست کتب اربعه حدیثی و کتب رجالی را درست نشناسیم نمی توانیم دقیقا در مورد این کتاب ها اظهار نظر کنیم. و این کتاب ها را هم وراء آن بحث متعارف سندی که آقایان در حوزه دارندما وارد بحث شدیم. یک موقعی یک نفری یک بحث فقهی دارد از دریچه بحث فقهی وارد کتب حدیثی می شود یک روایت را در نظر می گیرد این روایت را تک تک رواتش را بحث می کند این یک بحث است یک سبک است. ما از این زاویه وارد نشدیم. یک مبحث خاص فقهی را بخواهیم دنبال کنیم. خود این کتاب موضوع بررسی ما بود. از اول می خواستیم این کتاب را بشناسیم. این فوائد خیلی مهمی داشت نحوه شناخت این کتاب. نمی خواهم وارد آن بحث های تفصیلی اش بشوم. هم کتب رجالی و هم کتب حدیثی را منهای بحث دید فقهیانه یعنی ورود ما به کتاب حدیثی از دریچه کتب فقهی باشد. خود آنها را باید یک بررسی مستقل کنیم. این بررسی مستقل باعث شد که خیلی از حرف هایی که در مورد کتب اربعه گاهی اوقات مطرح بود و سؤالاتی ابهاماتی وجود داشت این ابهامات با این روش تحقیق ابهامات برطرف شد. یک سری بحث ها که اصلا مطرح نبود مطرح شد و بحث هایش دنبال شد و اینها خب یک فضای جدیدی برای بحث های رجالی و بحث های حدیثی گشوده شد. من جمله من در تهذیب که دنبال می کردم خب به یک نکته ای رسیدم آن این است که یک روشی در تهذیب خیلی متکرر هست آن روش، روش اخذ به توسط است. یعنی اینکه ابتدائا ممکن است از عبارت مشیخه فقیه این تصور ایجاد بشود که، حالا قبل از آن این نکته را بگویم که در مشیخه تهذیب اشاره می کند مرحوم شیخ که من در تهذیب ابتدا سند را کامل می آوردم و بعد متوجه شدم که این روش کتاب را خیلی طولانی می کند و خیلی طول می کشد روشم را عوض کردم و ابتداء سند را کسی قرار دادم که از کتاب او روایت را من اخذ کرده ام و به این طریق کتاب را دنبال کردم و خب این صحبت را دارد. یک توضیحات دیگری در مورد روش ها و سبک های تهذیب در مشیخه هست که نمی خواهم وارد آن بشوم. این روش دومی که شیخ طوسی تصریح می کند که من ابتداء سند به نام کسی می کنم که صاحب کتاب هست. در نگاه بدوی تصور می شود که ایشان از همه کسانی که اول سند واقع هستند از کتاب اینها به نحو مستقیم اخذ کرده است. این جوری تصور می شود. ولی قرائنی چند نشان می دهد که مرحوم شیخ مستقیم همه موارد را اخذ نکرده است. گاهی اوقات مراجعه به یک مصدری کرده است و از آن مصدر برداشت ایشان این بوده است که از کتاب فلان شخص است. بنابراین اعتماد کرده است به آن مصدر متوسط در نقل از آن مصدر اصلی. شبیه کاری که احیانا بعضی از آقایان می کنند به وسائل مراجعه می کنند روایتی را که در کافی وجود دارد و بعد اسم وسائل را نمی آورند می گویند روی الکلینی فی الکافی. به اعتماد وثاقت و اعتباری که صاحب وسائل دارد. صاحب وسائل شخصی است ثقه و از کتاب کافی اخذ کرده است بنابراین ما می توانیم به کافی نسبت دهیم. البته با این تفاوت که در مورد صاحب وسائل چون تصریح هست که از چه کتابی اخذ کرده است این اخذ به توسط ها آن چنان مسئله ساز نیست. ولی در مورد شیخ طوسی که مثلا از یک منبع اخذ می کند که آن منبع از یک منبع دیگر برداشته است اینکه منبع متوسط از آن منبع اصلی برداشته است یک جنبه استنباطی دارد. یک جنبه قاطع نیست. جنبه استنباطی دارد یک استنباطی این وسط نقش پیدا کرده است. یک تصریح به اینکه من از آن مصدراصلی گرفتم در آن مصدر متوسط وجود ندارد. حالا آن بماند. خب آن من یک مقاله مفصلی در مورد اصل این دیدگاه اخذ به توسط نوشته ام که بنا بود یک مقاله مفصلی شود که قسمت اول آن فقط چاپ شده است در مجله علوم الحدیث شماره ششم در مورد منابع تهذیب که اصل این دیدگاه اخذ به توسط و شواهدش و بعد با دو سه تا نمونه در مورد نحوه اخذ از کافی و امثال اینها دنبال کردم مفصل. بعضی از منابعی که موجود هست مثل کافی خیلی راحت هست ما با مراجعه به کافی و مقایسه اسناد تهذیب با کافی ما نحوه اخذ به توسط را در او کشف کرده باشیم. خب آن راحت است. آدم مقایسه می کند می بیند که مثلا سی تا روایت هست دقیقا در تهذیب به عین همین ترتیب در کافی وارد شده است البته در کافی روایت های دیگری هم دارد ولی فرض کنید در کافی 50 تا روایت هست و در تهذیب 30 تا روایت آمده است که دقیقا یک نظم مشخصی بر این 30 تا روایت حاکم هست که این نظم نشان دهنده این هست که ایشان این را از کافی اخذ کرده است. در مواردی که آن مصدر متوسط موجود باشد، پیدا کردن اینکه مثلا تهذیب از آن مصدر متوسط گرفته است خیلی دشوار نیست. این را من در دو مورد تطبیق کرده ام. یکی مواردی که کافی از تهذیب گرفته است که مثال هایش را از آن مقاله آورده ام. بحث کاملش هم به طور کامل ما تمام موارد تهذیب را از کافی و اینها را همه اش را هم دنبال کردیم که در جای خودش هست. یک کار دیگر رو تهذیب و فقیه انجام د ادم حالا آن یک مقدار مقایسه اش دشوار تر است و نحوه تشخیصش یک مقدار دشوار تر است که بماند. ولی بعضی موارد هست که آن مصدر متوسط اصلا موجود نیست. ما گاهی اوقات استظهار می کنیم این باید از یک مصدری گرفته شده باشد که از آن مصدر میانی که استظهار ما واسطه بین شیخ طوسی و آن مصدر اصلی بوده است نسخه ای اکنون موجود نیست. ولی قرائن نشان می دهد که باید از آن مصدر متوسط گرفته شده باشد که این قسم دوم نحوه کشف و اینهایش خیلی دشوار تر از آن قسم های قبلی هست و یک روش های خاصی را باید دنبال می کردیم. من رو تهذیب نسبت به این قسم دوم هم خیلی ور رفتم که مصدر هایی که موجود نیست ولی شواهد روشنی برای اینکه از آن مصدرها گرفته شده است را دنبال کنم و به دست بیاورم. من جمله همین بحث مورد بحث ما است. روایت ما از آن موارد هست من حالا روشی که خودم دنبال کردم را خدمت شما عرض کنم. این مدل روش من غرضم سبک کار هست. سبک کار را می خواهم خدمت دوستان عرض کنم. من تهذیب را که مطالعه می کردم برای این بحث منبع یابی تهذیب کل روایت های تهذیب را از اول تا آخر من مطالعه کردم. یکی یکی و دقیق برای هم شناخت تهذیب و به خصوص بحث منبع یابی شاید چند سال طول کشید این مجموعه کارهایی که بحث منبع یابی تهذیب بود. در جلد پنجم که نگاه می کردم، نگاه کردم دیدم که قسمت های آخر تهذیب خیلی متفاوت هست با قسمت های اول آن. و این متفاوت بودن این قسمت آخر نکته ای شد که باعث شد که آغاز خط پژوهشی بود. حالا من الآن یک مقداری به صورت دقیق تر و فنی تر این متفاوت بودن را در چند محور عرض می کنم. آن موقعی که اصل این دیدگاه گاهی اوقات این دیدگاه ها ابتدا آدم یک تفاوت هایی می بیند و بعد باید تفاوت ها را روی ورق بیاورد و بعد برود با حوصله و دقت ریز کند. اول نگاه می کردم می دیدم که در این قسمت های اخیر تهذیب این جلد پنجم به طور دقیق عرض کنم که جلسه قبل هم عرض کردم آدرسش را از رقم 1582 تا آخر این جلد. 1582 تا 1771 که 180 تا روایت هست. این 180 روایت اولا دیدم مصادر معروفی که همیشه در این جلد تهذیب از آنها مطالب اخذ می شود در اینجا یا نیست یا به ندرت هست. این باعث شد که یک بار دیگر برگردم و آن مصادری که در قسمت اول بود با آمار دقیق تر ذکر کنم. امروز داشتم بعضی از آمارها را جمع بندی می کردم. من امروز آمدم سه قسمت را به صورت راندومی دنبال کردم. یکی از حدیث 1 تا 100 از حدیث 401 تا 500 و حدیث 1001 تا 1100. یعنی سه تا صد تا. ببینم در این سه تا صد تا را آمدم ببینم یکی یکی از چه منابعی اخذ کرده است. آمار هایی که دیدم پنج نفر مجموعا بالاترین تعداد روایات را دارند که از روایت های اینها اخذ شده است. نفر اول موسی بن قاسم بود که در محدوده اول 41 و در محدوده دوم 36 و در محدوده سوم 39 تا. و مجموعا 116 تا روایت از او نقل شده بود. نفر دوم محمد بن یعقوب کلینی بود که در محدوده اول 28 تا و در محدوده دوم 38 تا محدوده سوم 8 تا و روی هم رفته 84 تا. نفر سوم حسین بن سعید بود در محدوده اول 12 تا و دوم 7 تا و سوم 22 تا مجموعا 41. نفر چهارم سعد بن عبدالله بود که در محدوده اول 3 تا محدوده دوم 11 تا و محدوده سوم 7 تا روی هم رفته 21. نفر بعدی هم احمد بن محمد بن عیسی بود محدوده اول 4 تا و محدوده دوم 3 تا و محدوده بعد 7 تا. آمارهای اصلی و پنج نفر اول را چیز کردم که موسی بن قاسم مجموعا 116 تا روایت دارد. 116 تا یعنی حدودا 39 درصد. محمد بن یعقوب 84 تا می شود 28 درصد. حسین بن سعید 41 تا حدود 14 درصد. سعد بن عبدالله 21 تا 7 درصد. احمد بن محمد بن عیسی 14 تا می شود حدود 5 درصد. اینها همه مال جلد 5 است. جلد 5 خصوصیتی دارد که همه اش هم مال کتاب الحج هست. یک کتاب مشخصی است این خصوصیتی که جلد 5 دارد که می شود یک جا با هم، جلد ها انقدر خصوصیت ندارد، کتاب الحج در واقع. اینکه بحث را دنبال کردیم در یک مجموعه ای که از جهت مفهومی به هم دیگر ارتباط دارند کتاب الحج است. که مجموعا 276 روایت دارند. که 92 درصد است. این پنج نفر 92 درصد روایت این مجموعه را شامل می شوند. چیزهای دیگر هم همین جور در میآید یکمی زیاد یا کم از جاهای مختلف من انتخاب کردم که با هم دیگر روی هم رفته چیز شود. یک میانگین چیزی برای ما ایجاد کند. در این 180 تا روایتی که مورد بحث ما بود، از موسی بن قاسم روایت هایش صفر است. از محمد بن یعقوب صفر است. از حسین بن سعید 3 تا روایت دارد که یکی از آنها هم با تعبیر الحسین است که یک تعبیر خاصی است که روی آن تکیه هم دا رند. از سعد بن عبدالله صفر است. از احمد بن محمد بن عیسی هم با این تعبیر صفر است. خب ببینید 92 درصد کتاب این قسمت اخیر که مراجعه می کنیم کل روایاتی که از این 92 درصد در آنجا هست اینجا کلش 3 تا است. 3 تا نسبت به 180 تا نزدیک دو درصد است. آنجا 92 درصد بود اینجا شد 2 درصد. این پیداست که یک حادثه ای رخ داده است که این شکلی هست و از این طرف قضیه. از آن طرف دیگر قضیه یک سری اسم هایی در این مجموعه وجود دارد در آن محدوده هیچ اصلا دیده نمی شود. مثلا من الآن قسمت دوم را آمار دقیق نگرفتم احمد بن محمد مثلا در آغاز این تعبیرات وجود دارد. در کل آن مجموعه به نظرم یک جا احمد بن محمد بود. در کل آن 300 تا فقط یک مورد احمد بن محمد بود. در حالی که در این 180 تا اگر مراجعه کنید احمد بن محمد شاید 20 تا باشد. من کتاب اصلی که در مرکز یک سری آمار گیری ها را روی آن انجام داده بودم را نیاورده ام. احمد بن محمد را کلا مثلا در کل آن 300 تا را مقایسه کنیم به نظرم یک مورد دیدم با احمد بن محمد. در حالی که اینجا شاید در این مجموعه 20 تا احمد بن محمد وجود دارد. نفر 15582 نفر بعدی احمد بن الحسین نفر بعدی به نظرم یک مورد هم آنجا نیست محمد بن علی بن محبوب که یک مورد هم نیست در آن مجموعه. بعدی باز محمد بن علی بن محبوب بعد احمد بن محبوب دوباره محمد بن علی بن محبوب که این محمد بن علی بن محبوب در آن مجموعه اصلا اسمش دیده نمی شود. همین جور یعقوب بن یزید، احمد بن محمد تعبیرات مبهمی مثل احمد که در کل آنجا یک مورد هم وجود ندارد در آن 300 تا. حالا من نسبت به این چیزها آمار های دقیق تر دارم که مثلا در کل آن 1582 به نظرم یک مورد احمد هم وجود ندارد. این تفاوت، تفاوت مدل و سبک یک تفاوت اتفاقی نیست این نشانگر این است که یک حادثه ای اینجا اتفاق افتاده است که این شکلی یک دفعه کتاب از دو مدل و دو سبک، مثل اینکه آدم در دو فضا و دو کتاب قرار می گیرد. یک سری ویژگی های خاص اولا ببینید مبهمات در این قسم اخیر خیلی زیاد است. اگر از کتاب این افراد مبهم اخذ شده است چرا انقدر مبهم؟ احمد بن حسین کیست؟ اگر از کتاب احمد بن حسین ایشان اخذ کرده است چرا با مشخصه ذکر نکرده است؟ احمد کیست؟ افراد مختلفی ممکن است احمد نام باشند. حسین بن علی اول یک سند است. این حسین بن علی کیست؟ خیلی هایش را بعضی از مبهماتش را انقدر ور رفتن آخرش هم نشناختم کیست. نمی دانم حسن بن علی الکرخی کیست و چیست؟ اینکه اول سند ها تعبیرات مبهم به کار رفته است این خودش یک دریچه ای بود برای یک نتیجه گیری. من می گفتم که اگر از کتاب کسانی که اول سند واقع هستند شیخ اخذ کرده باشد به طور طبیعی خب صاحب کتاب را که می شناسد چرا انقدر مبهم ذکر می کند. این خودش یک چیزی شد که گفت علی القاعده اینها شیخ از کتاب اینها اخذ نکرده است. شیخ از کتاب یک نفر دیگر اخذ کرده است آن شخص از اینها نقل کرده است و آن شخص در کتابش مشخصاتی بوده است که سند های قبلی و امثال اینها این اشخاص را مشخص می کرده است و به دلیل عدم انتقال آن سند هایی که مشخص کننده این تعبیرات مبهم هستند، ابهام در تهذیب رخ داده است و الا در آن کتاب مثل آن منبع، این دریچه ای بود که بگویم این اخذ به توسط هست. نکته ای که این هم خب یک مرحله ای بود که ما را ر اهنمایی می کرد به اینکه اینجا باید اخذ به توسط رخ داده است. حالا رفتیم دنبال اینکه ببینیم اگر این دیدگاه درست باشد ببینیم می توانیم آن منبع متوسط را کشف کنیم. نگاه کردم دیدم که در بسیاری از اسناد این قسمت یا اسم محمد بن علی بن محبوب واقع است یا اسم مشایخش واقع است کسانی هستند که مشایخ محمد بن علی بن محبوب هستند، حجم اسنادی که یا در آن محمد بن علی بن محبوب واقع است یا مشایخ او یک حجم بالایی بود. آمار دقیق را نیاورده ام که چند درصد از این چیزها یا اسم خود محمد بن علی بن محبوب بود یا مشایخ او. و در مرحله بعد که این از همه هم مهم تر هست آن این است که تمام این 180 تا روایت می تواند در کتاب محمد بن علی بن محبوب باشد. یعنی از هیچ یک از معاصرین محمد بن علی بن محبوب و متأخرین از محمد بن علی بن محبوب یک روایت در این مجموعه وجود ندارد و این تصادفی نمی تواند باشد. بعد برگشتم به همان، ببینید تمام کسانی که در این 180 روایت واقع هستند در سلسله اسنادشان همه اینها سندهایی هستند که در کتاب محمد بن علی بن محبوب می توانند واقع شده باشند. یعنی به این معنا از کتاب کسانی که معاصر محمد بن علی بن محبوب هستند مثل سعد بن عبدالله از آن پنج نفری که ذکر کردم هیچ در این مجموعه نیست. حالا افراد دیگر را هم ضمیمه کنم محمد بن حسن بن صفار که آنها

بحث من این هست که از این 180 تا روایت هیچ روایتی که نتواند در کتاب محمد بن علی بن محبوب واقع شود وجود ندارد. یعنی از کتاب تمام کسانی که معاصر محمد بن علی بن محبوب هستند مثل سعد بن عبدالله مثل محمد بن حسن صفار مثل محمد بن احمد بن یحیی که این سه تا معاصرین هستند که در همین جلد پنجم هم از کتاب هایشان مطالبی اخذ شده است. البته آنها چون از آن پنج تا متأخر بودند من دیگر اینها را ذکر نکردم. محمد بن احمد بن یحیی و محمد بن حسن صفار و اینها هم از منابع جلد پنجم هستند ولی منابعی که کمتر از این پنج نفر از آنها اخذ کرده اند. از کتاب های معاصرین محمد بن علی بن محبوب یا متأخرینشان مثل محمد بن یعقوب کلینی که متأخر از محمد بن علی بن محبوب است. از کتاب های این جور اشخاص هیچ در این مجموعه وجود ندارد. یعنی تمام افرادی که در اول سندهای این کتاب واقع هستند غیر از محمد بن علی بن محبوب و مشایخش همه متقدم هستند. یعنی کسی که معاصر محمد بن علی بن محبوب باشد یا متأخر از محمد بن علی بن محبوب باشد هیچ کسی در اول این اسناد نیست.

سوال:...

پاسخ: و محمد بن علی بن محبوب کسانی که آنجا هستند حجم اصلی شان کسانی هستند که مشابهش در کتاب های محمد بن علی بن محبوب مکرر است.

سوال:..

پاسخ: در محمد بن علی بن محبوب کتابهایش می تواند یافت شود. علاوه بر اینکه می تواند یافت شود بسیاری از این سند هابه عینه در نقلیات محمد بن علی بن محبوب وجود دارد. من الآن یک نمونه عرض کنم. احمد عن الحسین عن النضر. رقم 1595 احمد عن الحسین عن النضر. شما موارد دیگری را که شیخ طوسی از محمد بن علی بن محبوب اخذ می کند را مراجعه کنید عین همین محمد بن علی بن محبوب عن احمد عن الحسین عن النضر مشابه این در روایت های زیادی می بینید. یعنی ساختار از اول تا آخر یک ساختاری است دقیقا با ساختار کتاب محمد بن علی بن محبوب سازگار است. این مجموعه دقیقا اطمینان بخش بود که کل این روایات از کتاب محمد بن علی بن محبوب اخذ شده است. و خب خیلی نتیجه مهمی هست و طبیعتا یک مقدار زیادی از این چیزهایی که این وسط هست که مثلا یعقوب بن یزید اول سند واقع است. یعقوب بن یزید جزو مشایخ محمد بن علی بن محبوب است که مکرر است اول سند. طریق فهرست شیخ به یعقوب بن یزید اشکال داشته باشد ما دیگر به ان طریق کار نداریم. طریق محمد بن علی بن محبوب را باید در نظر گرفت. ما که حالا خیلی به این مبانی پابند نیستیم. ولی آن مبانی که آقایان دارند این بحث اصلا کل این مبحث را زیر و رو می کند که خب این کاملا در بحث های سند شناسی این نقش جدی دارد.

آهان یک نکته را هم ضمیمه کنم یکی از منابع اصلی تهذیب کتاب محمد بن علی بن محبوب است. گویا حالا موقعی که ایشان کتاب تهذیب را می نوشته است ابتدا این کتاب دستش نبوده است. چون قبلا هیچ از محمد بن علی بن محبوب اخذ نکرده است. این قسمت مال زیادات آخر کتاب است. ایشان بعدا به کتاب محمد بن علی بن محبوب دسترسی پیدا کرده است و روایت هایی که مناسب دیده است در باب زیادات اضافه کرده است. یعنی دسترسی به کتاب محمد بن علی بن محبوب بعد از تألیف کتاب بوده است . این است که عرض کردم از محمد بن علی بن محبوب در آن مجموعه، حالا من چیز دقیق ندارم. من حالا فقط این 300 تا مراجعه کردم. اصلا در کتاب الحج غیر از این کتاب محمد بن علی بن محبوب مطلبی اخذ نشده بوده است. ایشان نسخه کتاب الحج در اختیارش نبوده است چه بوده است بعدا آن قسمتش را دسترسی پیدا کرده است چه بوده است به هر حال در هنگامی که اصل تألیف کتاب را انجام می داده است به کتاب محمد بن علی بن محبوب به عنوان یک مصدر مراجعه نمی کرده است. بعدا چون مراجعه کرده است آمده است و به سرعت تمام روایت های کتاب الحجی که یک مضمون جدیدی در آن داشته است و برایش جالب بوده است را انتخاب کرده است تا روایت هایی که، روایت های تازه ای که به نظرش آمده است در واقع 180 تا روایت تازه در کتاب محمد بن علی بن محبوب ایشان برخورد کرده است اینها را در اینجا آورده است. و چون می خواسته است که روایت های تازه را بیاورد خیلی وقت ها مثلا در کتاب محمد بن علی بن محبوب معلق کرده است. عین همان عبارت محمد بن علی بن محبوب را آورده است. یعنی خیلی از اینها علت اینکه به این شکل است دقیقا همان ساختار کتاب محمد بن علی بن محبوب اینجامنتقل شده است. تعلیق به قبل بوده است و ایشان دیگر معلقاتش را اضافه نکرده است و این مجموعه برای ما ایجاد شده است.

سوال: بازسازی کرده است

پاسخ: نه بازسازی نکرده است و عین همان را آورده است. بعضی از مواردش را محمد بن علی بن محبوب را سر سند آورده است که توجیهاتی دارد که نمی خواهم وارد آن بشوم که ایشان چرا بعضی وقتها اسم مصدر کتاب متوسط را می آورد و گاهی اوقات نمی آورد. همه اینها توجیه منطقی دارد که الآن نمی توانم وارد تفصیل آن بحث بشوم. من نگاه کلی به این بحث را فقط امروز خواستم طراحی کنم. نتیجه این بحث یک سری نتایج اولا فقهی داشت که همین بحث ما از همان مطالب هست. یک سری نتایجی در خود بحث منبع یابی داشت. آن این است که این یک بحث بسیار مهمی که من قبلا هم روی آن تکیه داشتم و در اینجا هم نتیجه گیری کردم این است که هر چه تعبیرات اول سند مبهم تر باشد جاهایی هست که اخذ به توسط آن جا ها است. اخذ به توسط اگر جاهایش را دنبال می کند جاهایی است که تعبیر اول سند مبهم شده است. مثل احمد، علی، حسن، حسین و الا خود شیخ طوسی وقتی اسم مصدر را صریح می آورد با مشخصه می آورد احمد بن محمد بن عیسی مثلا می گوید. مثلا به این نتیجه رسیدم که تمام مواردی که احمد بن محمد شیخ طوسی، احمد بن محمد تنهایی ذکر می کند هم اخذ به توسط است. که اینها را نتایج خیلی روشن تری هم این را اثبات کرده ام که جاهایی که تعبیرات، مثل احمد بن محمد، احمد بن محمد در اول اسناد تهذیب یک موقعی دنبال کردم. در یکی از توضیح الاسناد همه تمامش را آورده ام. نوشته ام نتیجه این بحث را. در اول اسناد تهذیب گاهی اوقات برقی است و گاهی اوقات ابن عیسی است و گاهی بزنطی است و گاهی اوقات غیر این سه نفر هستند. چرا احمد بن محمد که یک شخص مشخص نیست ایشان اول سند قرار می دهد؟ پاسخش این است که اینها اخذ به توسط بوده است. در کتاب مثلا محمد بن علی بن محبوب، احمد بن محمد بوده است و ایشان همان احمد بن محمد را ذکر کرده است. برایش مهم نبوده است. یعنی اینها نتیجه این جور اخذ به توسط ها نشانگر همان نکته ای هست که مثلا طریق به کتب برای اینها مهم نبوده است.

سوال: بالاخره در شناسایی خود کتاب که مهم است. اگر مبهم باشد مبهم بگذارد در شناسایی خود کتاب که مهم است. ...

پاسخ: نه، اینکه ایشان اصلا برایش مهم نیست که مستقیم یا با واسطه نقل کرده است. خود این اصلا مقوله اخذ به توسط مهم ترین دلیل برای این است که شیخ طوسی به طریق به کتب اهمیت قائل نبوده است.

سوال:

پاسخ: خب برایش مهم نبوده است یا احمد بن محمد بن عیسی است یا احمد بن محمد بن خالد است یکی از این دو تا است. بعضی مواردی که بزنطی و اینها می گویم مواردی است که اشتباه کرده است. ایشان خیال می کرده است که یکی از این دو تا است. خیلی جاها که ایشان بله یک سری موارد را به نظرم ایشان تصورش این بوده است که مثلا یا برقی است یا ابن عیسی است فرق نمی کرده است برایش. این است که این بحث منبع یابی هم روش های خود منبع یابی دنبال کردنش خیلی مهم است که باید به آن پرداخته شود و هم نتایجی که در این بحث ها ایجاد می کند. خیلی از بحث های فقهی را به خصوص رو روش های متعارفی که آقایان دارند. حالا ما چون خیلی از اینها را تشریفاتی می دانیم و اینها خیلی از اینها در چیزهای ما خیلی نقش آن چنانی ندارد روی مبانی ما. ولی رو مبانی متعارف آقایان که خیلی برای اینها چیز قائل هستند این روش های منبع شناسی حسابی تأثیر گذار است. من کل تهذیب را من اولی الی آخره از این دیدگاه نگاه کردم. تقریبا یک چیزی حدود شاید بالای نود درصد روایات را اینکه وضعیتش را تقریبا روشن، شاید 95 درصد روایات را دقیقا مشخص کردیم که این باید از کجا اخذ شده باشد و منبعش چیست و امثال اینها که خب یک بحث خیلی...

سوال:...

پاسخ: آنها یک مراحل بعدی است و خیلی دشوار است. آنها خیلی دشوار است. این است که در مورد تهذیب اتفاقا تهذیب یک کتابی است که به دلیل اینکه اطلاعات منابع دست نخورده منتقل شده است. شیخ فرصت نداشته است که اینها را بازسازی کند و سند هایش را چیز کند. همین باعث می شود که در تهذیب بحث منبع یابی از همه کتاب ها راحت تر باشد. مثلا کافی خیلی سخت است. من کافی را هم همین بحث ها را دنبال کردم. ولی کافی چیزی حدود 20 یا 30 درصد توانستم موفق بشوم. با زحمات زیادی که روی کافی جان کندم فوقش بگویم بیست درصد توانستم منبع یابی کنم. به خلاف تهذیب که تهذیب یک شیوه ها و ویژگی هایی دارد، شیخ ولو اینکه به دلیل اینکه فرصت نداشته است، همین فرصت نداشتن باعث شده است که رد پایی از آن منابع اولیه اینجا باقی باشد. بلا تشبیه بلا تشبیه فرض کنید یک نفری که وارد خانه می شود یک موقعی این شخص جا پاهایش مشخص است. بعضی وقت ها بعضی مهمان ها زرنگ هستند اگر هر چه چیز کنند، پسر ما می گفت که معلم ما بعد از یک مدتی ما فهمیدیم که بعضی وقت ها این می آید سر کیف های ما و کیف های ما را بازرسی می کند. بعد گفته بود خودش که بازرسی نامحسوس من دارم. می گفت از کجا فهمیده بودند یکی از بچه ها خیلی باهوش بوده است که یک موقعی معلم مثلا کیفش را انداخته بوده است یک جای دیگر دیده بود آمده سر جای خودش قرار گرفته است. حالا کسی که بخواهد وضعیت را به همان وضع قبل برگرداند فرق دارد با، شیخ طوسی رد پای منابع در کتاب هایش خیلی خوب محسوس است. به خلاف مثلا نجاشی و شیخ صدوق و آن محدثین برجسته ای که فرصت می کردند کتابشان را جلا بدهند و نظم و ترتیب بدهند. این خیلی با کتاب تهذیب شیخ فرق دارد. از این جهت در تهذیب بحث منبع یابی بسیار خودش را خوب نشان می دهد. این است که من کل بحث تهذیب را از زاویه های مختلف، حالا فرصت نکردم اینها را خیلی یادداشت های مفصلی دارم اگر یک موقعی فرصت کنم اینها را بنویسم خیلی مهم هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد